

ابوالفتح عثمان بن جنی به روایتی در سال ۳۲۱ هجری قمری در موصل زاده شد. پدرش برده‌ای از بیزانس بود و گروهی معتقدند نام او از واژه گنایوس به معنای بزرگ و نجیب گرفته شده است. ابن جنی اعجوبه زمان خود بود و در سن هفده سالگی بر سر مسائل دستوری به سخنرانی می‌پرداخت. اما یک بار در جریان یکی از این سخنرانی‌ها مردی از میان حضار برمی‌خیزد و براو خرد و بر او خرد می‌گیرد و آنگاه خود را ابوعلی فارسی معرفی می‌کند که از دستوریان بنام زمانه بوده است. پس از آن ابن جنی قسم می‌خورد که دیگر تا هنگامی که نزد ابوعلی علم را به تمامی نیاموخته، دست به تدریس نزند و در واقع همین کار را هم می‌کند یعنی تا پس از مرگ استادش هرگز تدریس نمی‌کند. بدین ترتیب فعالیت آموزشی ابن جنی منحصر به دوران کوتاهی شد که پس از فوت استادش تا هنگام مرگ خویش در سال ۳۹۲ هجری قمری ادامه داشت.

از ابن جنی آثار بسیاری در باب صرف، لغت، قرائت، شعر و ادب، دستور زبان و فقه‌اللغه بر جای مانده است که تعداد آنها به پنجاه می‌رسد. از آن جمله می‌توان به الالفاظ المهموزه، الخاطریات، الخصائص، سرالصناعه، اللمع فی العربیه، مختصرالتصریف علی اجماعه، و مختصر العروض و القوافی اشاره کرد که در این میان کتاب الخصائص

1. Versteegh, Kees. (1997), Landmarks in Linguistic Thought III. London. Routledge, ch.8.

دایرةالمعارفی است که همه موضوعات ممکن در باب زبان‌شناسی در آن گردآوری شده‌اند. از جمله موضوعات این کتاب می‌توان به منشأ‌گفتار، معیار درستی گفتار، قاعده‌مندی و قیاس در زبان، اصول فرانظری زبان‌شناسی، گویشهای پیش از اسلام، عروض، فقه‌اللغه، اشتقاق واژی، ارتباط میان صورت و معنی، چند معنایی و هم‌معنایی، قواعد واجی، فرایندهای آوایی، حذف، مجاز، خطاهای زبانی و غیره اشاره نمود. از این میان بحث در مورد منشأ‌گفتار که تا پیش از قرن چهارم جایی در بحث‌های زبان‌شناسی نداشت توسط ابن‌جنی به خوبی موشکافی شده است:

«منشأ زبان وحی است یا قرارداد؟ این سؤالی است که ملاحظات بسیاری می‌طلبد. البته بسیاری از فلاسفه اتفاق نظر دارند که منشأ‌گفتار وحی نیست و توافقی و قراردادی است. از سوی دیگر ابوعلی (الفارسی) که رحمت خدا بر او باد، روزی به من گفت: «آن از جانب خدا آمده است». او با اشاره به کلام خداوند «علم آدم الاسماء کلها» چنین استدلال می‌نمود. اما این آیه به این مناقشه پایان نمی‌دهد چرا که می‌توان از آن چنین برداشت نمود که خداوند بشر را قادر نموده است که نام‌گذاری نماید. این برداشت غیرمحمول نیست و اگر چنین برداشتی ممکن باشد آنگاه شاهدهی بر صحت نقل قول فوق نخواهد بود. ابوعلی خودش در سخنرانی‌هایش چنین بحث می‌نمود. و این عقیده ابو‌الحسن (الاخفش) نیز می‌باشد. وی امکان اینکه این کلام خداوند را برای ارجاع به توافق نیز تعبیر کرد هموار می‌دانست بدین صورت که خداوند نام‌های کلیه مخلوقات را به آدمی آموخت به تمامی زبان‌ها عربی، فارسی، عبری، یونانی و غیره، آنگاه آدم و فرزندانش این زبان‌ها را صحبت کردند، سپس فرزندان آدم در سراسر جهان پراکنده شدند و هر یک از آنها با یک زبان بیشتر مأنوس شد و به دلیل آشنایی کم با سایر زبانها آنها را از یاد برد.»

در پایان فصل مربوط به منشأ زبان ابن‌جنی پس از بحث مفصلی در باب این دو نظریه می‌گوید: «با علم به اینکه در طول این سالها من در این مورد تحقیقات مفصلی انجام داده‌ام به انگیزه‌ها و استدلال‌های گوناگون در این باب شدیداً جذب شده‌ام و آنها به شیوه‌های گوناگون بر تفکر من تأثیر داشته‌اند. این بدان علت است که چون به این زبان عالی، اصیل و ظریف می‌اندیشم در آن چنان حکمت، ظرافت، دقت و لطافتی می‌بینم که مرا مبهوت افسون خود می‌سازد. سایر همقطاران من که رحمت خدا بر آنها باد، نیز بر همین عقیده بوده‌اند و من پیرو نظرات ایشان هستم. با پیروی از این رهنمود، اعتبار

موقعیتی که با ایشان الهام شده بود و تعالی بیشی که به آنها اعطا شده بود را کشف کردم. به علاوه در سنت، احادیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که سرچشمه زبان را خداوند متعال می دانند. بنابراین متقاعد شدم که زبان از سوی پروردگار (که ستایش مخصوص اوست) آمده است و توسط او به بشر وحی شده است. پس دوباره همان استدلال مخالف را به یاد آوردم که به ذهن من و همفطراتم متبادر شده بود و توجه ما را به خود جلب کرده بود. چون به حکمت متعالی و شگفت آور خداوند می اندیشم نمی توانم این احتمال را نیز نادیده بگیرم که خداوند بلندمرتبه ممکن است پیش از ما مردمانی را با اذهان بالاتر، قوه تعقل سریع تر و دل های شجاع تر خلق نموده باشد حتی اگر این مسئله مافوق تصور ما باشد. بنابراین من بین این دو میزان متحیر مانده ام و بی دفاع رو برمی گردانم. اگر بعدها عقیده روشنی در این باب بر من حادث شد که بر یک سوی این میزان تمایل یافت آن را اتخاذ خواهم نمود. امید بر ذات حق! (الخصائص ابن جنی، جلد سوم).

ابن جنی نیز مانند بسیاری از دستوریان هم عصر خود پیرو معتزله بود. بحث پیرامون منشأ زبان نیز به جهت سؤال مهمی که در مورد موقعیت قرآن وجود داشت در مکتب معتزله به وجود آمد.

تقریباً در تمامی سنتهای زبان شناسی بحث منشأ زبان یکی از اساسی ترین سؤالات بوده است. ولی می بینیم که تا پیش از معتزله چنین بحثی در سنت زبان شناسی اعراب غایب است و این بدان علت است که اعراب انگیزه ای برای چنین بحثی نداشته اند. نخستین انگیزه ای که می تواند برای توجه به منشأ زبان وجود داشته باشد توجه به بعد در زمانی است. به محض اینکه زبان شناسان به بعد در زمانی می پردازند بحث منشأ زبان نیز پیش می آید. ولی زبان شناسان عرب توجهی به این بعد نداشته اند. واضح است که آنها به توضیح ساختار زبان می پرداختند و متون مورد استنادشان هم قرآن، اشعار پیش از اسلام و گفتار اعراب بدوی بود. از این میان گفتار اعراب بدوی هم به دلیل اختلاط به گفتار شهرنشینان کنار گذاشته می شد. البته همه دستوریان عرب متوجه بوده اند که گفتار مردم عادی با زبانی که آنها مورد مطالعه قرار می دهند تفاوت دارد. ولی به جای آنکه نتیجه بگیرند زبان در حال تغییر است، این تفاوت ها را خطای زبانی به حساب می آوردند و عقیده داشتند که مردم نمی توانند عربی را خوب صحبت کنند. بنابر تعریف، زبان نمی تواند تغییر کند چون خداوند در آخرین وحی خود از آن استفاده کرده

است و تغییر آن توهین به مقدسات می باشد.

از سوی دیگر این دانشمندان در تحلیل خود به دو سطح قائل بودند: سطحی زیرساختی که مطابق با قواعد دستوری آنها می باشد و سطحی روساختی که با توجه به شرایط بافتی تولید می شود. و نتیجه می گرفتند که اگر جمله ای با ساختاری متفاوت از قواعد آنها تولید شده است نقض قوانین آنها نیست، چون در زیرساخت، جمله مزبور مطابق آن قواعد بوده است. به عنوان مثال، گوینده ممکن است ترتیب کلمات را در جمله تغییر دهد ولی این امر قانون دستوریان در مورد ترتیب کلمات عربی را بی اعتبار نمی کند چرا که ترتیب کلمات در سطح زیرساختی به همان صورت که در قواعد دستوریان اشاره شده است می باشد.

به همین ترتیب دستوریان به وجود عواملی مثل کثرت استعمال یا مخالفت با سنگینی گفتار نیز واقف بوده اند، بدین معنی که از مواردی مثل صامت های متوالی با ترکیب های مشخصی از مصوت ها در زبان اجتناب می شود. این عوامل به صورت همزمانی بر سطح روساختی گفتار عمل کرده و باعث تسهیل و فصاحت گفتار اعراب می شوند؛ همان که اعراب همیشه به جهت آن تحسین شده اند. این در حالی است که در همان سطح زیرساختی، ترتیب متناسب نظام زبان حفظ می شود. به عبارت دیگر، دستوریان از عواملی چون پدیده های کلامی بهره برداری می کردند بدون اینکه هیچ موقعیت در زمانی به عنوان تغییر تاریخی برای آنها قائل باشند. در این چارچوب عامل کثرت استعمال باعث فساد زبان نمی گردد و فقط به فصاحت و روانی تلفظ می انجامد. مسئله دیگر، آگاهی نسبت به زبان های دیگر است که در این مورد اعراب مثل یونانیان زبان خود را اصلی و واقعی و سایر زبان ها را پست به شمار می آوردند و توجهی به آنها نداشتند. حتی دستوریانی که زبان بومی شان غیر عربی بوده است اعتقاد به برتری زبان عربی داشته اند. حال در چنین شرایطی پیش آمدن بحث منشأ زبان تا حدی حیرت انگیز به نظر می رسد. البته این موضوع با پیدایش علاقه فزاینده به منطق و فلسفه یونان همزمان بوده است که بی ارتباط با آن به نظر نمی رسد.

بحث در مورد منشأ زبان در حلقه حکمای معتزله آغاز شد. انگاره اصلی ایشان توحید و عدل الهی بود که این عقاید بر پیش آنها از زبان نیز تأثیرگذار بوده است. عقیده به توحید، وجود هر ماهیت ازلی دیگر را نفی می کند و بنابراین قرآن مخلوق به حساب می آید که تا پیش از معتزله بر ازلی بودن آن تأکید می شد. دومین باور معتزله یعنی عدل الهی نیز اعتقاد به اختیار را در پی دارد. بشر اگر مختار نباشد نمی تواند مسئول گناهان

خوبش باشد. در رابطه با زبان این بدان معناست که آن کسی که سخن می‌گوید همانست که آن را پدید آورده است. این عقیده در اسلام قرن چهارم انقلابی به‌شمار می‌آمد. ابن جنی با اشاره به آیه ۱۶۴ از سوره نساء «و کلم الله موسی تکلیماً» (و خداوند با موسی سخن گفت) چنین استدلال می‌کند: «این موضوع استعاری نیست و حقیقی است. صفت متکلم تنها به کسی داده می‌شود که واقعاً صحبت کند. بنابراین خداوند صحبت کرده است و در نتیجه قرآن مخلوق است.»

در یونان نسبت به منشأ زبان دو دیدگاه کلی وجود داشت. گروهی که به پیروی از افلاطون منشأ طبیعی برای زبان قائل بودند phusei و گروهی که اعتقاد به قراردادی بودن آن داشتند thesei نامیده می‌شدند. در تحولات بعدی این دو اصطلاح تعابیر جدیدی یافتند. phusei به علل طبیعی در به وجود آمدن زبان و thesei به منشأ انسانی یا الهی برای پیدایش آن اشاره داشتند.

اما در سنت اسلامی گروهی عقیده داشتند که منشأ زبان، وحی یا توقیف است و گروهی دیگر منشأ آن را قرارداد یا وضع می‌دانستند. واضح است که در سنت اسلامی، تنها با یکی از موارد منشأ زبان در یونان سروکار داریم و فقط سؤال اینجاست که چه کسی زبان را به وجود آورده است: خدا یا بشر؟

آنان که طرفدار وحی بودند به آیاتی از قرآن استناد می‌کردند که مهمترین آنها آیه ۳۱ سوره بقره می‌باشد: «و علم آدم الاسماء کلها» (و خداوند همه نامها را به آدم آموخت). آیه دیگر آیه ۲۳ سوره نجم است: «ان هی الا اسماء سمیتوها انتم و اباءکم ما انزل الله بها من سلطان» (اینها جز نام‌هایی نیستند که شما و پدرانتان در آورده‌اید. خدا درباره آنها حاجتی نازل نکرده است). آیه دیگر آیه ۲۴ سوره روم می‌باشد: «و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للمالین» (و از آیات وی آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبان‌هایتان و رنگ‌هایتان است که در آن برای دانشمندان عبرت هاست).

طرفداران نظریه منشأ وحی به عنوان استدلالی دیگر به این موضوع نیز اشاره می‌کردند که هر قراردادی در پی خود قراردادی دیگر را می‌طلبد و این تسلسلی باطل را به دنبال خواهد داشت.

اما وضع‌گرایان هم بر دو استدلال تکیه می‌کردند. اول اینکه زبان باید بر وحی مقدم باشد، چون بدون زبان وحی ممکن نیست. و دیگر اینکه اگر خداوند سخن را خلق کرده

باشد باید دانش ارتباط بین گفتار و معنی را نیز به انسان عطا کرده باشد که در این صورت بشر لزوماً خدا را خواهد شناخت و این برخلاف اعتقاد معتزله است که بشر را موجودی صاحب اراده و مختار می‌دانستند. در اینجا نیز ارتباط بین معتزله و قراردادی بودن زبان آشکار می‌شود. همچنین در مورد آیاتی از قرآن که پیروان نظریه وحی به آنها استناد می‌کردند تفسیرهای گوناگونی وجود دارد. آیه‌ای که در مورد آدم ذکر شد می‌تواند بدین معنا باشد که خداوند آدم را قادر ساخت که زبان را اختراع کند یا وضع آن را با فرزندانش بدعت گذارد. و یا می‌توان گفت که اسامی یاد شده نام‌های فرشتگان یا کلیه مخلوقات بوده‌اند.

آیه‌ای که در مورد خلق السنه (زبان) آمده است نیز می‌تواند به معنی زبان به عنوان عضوی از بدن باشد و آیه‌ای که در مورد اسامی غلط بتها آمده است هم می‌تواند برای نفی بت پرستی آمده باشد.

و اما در مورد ارتباط بین کلمات و اشیاء، ابن جنی به ارتباط طبیعی میان آنها قائل بوده است و به عنوان سند به برخی از نام‌آوهای ساده و یا مثال‌های پیچیده‌تری مثل واژه‌هایی که در اثر فرایند تکرار ساخته شده‌اند استناد می‌کند. نتیجه منطقی چنین بینشی کوشش برای یافتن هماهنگی درونی در واژگان عربی خواهد بود. ابن جنی در پی کشف بار معنایی مشترک بین این ریشه‌ها برآمد که البته این نظریه از آنجایی که دور از واقعیت بود، به طور جدی دنبال نشد.

انتشارات نیلوفر منتشر کرده است:

- عارف جان سوخته / نهال تجدد / مهستی بحرینی / ۳۹۸ ص / ۴۹۰۰ تومان
- شیاطین / فیودور داستایوسکی / سروش حبیبی / ۱۰۱۹ ص / ۱۲۵۰۰ تومان

انتشارات نیلوفر - تهران - خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه
تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷